

پیشگفتار چاپ هفدهم

در ماههای پس از لازم‌الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بسیاری از حقوق‌دانان همچنان در انتظار آخرین بازنگریها و قدرت اجرایی یافتن لایحه آیین دادرسی کیفری به سر می‌برند. با آنکه از آغاز بررسی پیش‌نویس آیین دادرسی کیفری بیش از یک دهه سپری شده است، هنوز پاسخ قانع‌کننده‌ای برای عدم حصول نتیجه آن وجود ندارد! آنچه مسلم است پیش‌نویس مذکور از سال ۱۳۷۹ در کمیسیونهای مختلف مورد تدقیق قرار گرفته است (البته بدون اینکه در آغاز کار برخی نوآوریها که ضرورت آن را ایجاب می‌کند مد نظر بوده باشد) و تردیدی نیست که اختلاف عقیده و سلیقه کسانی که در کمیسیونهای مختلف حضور داشته‌اند، در کنار سایر عوامل، را می‌توان از موجبات اطاله بررسی پیش‌نویس لایحه دانست. نکته دیگر اینکه به تدریج و با گذشت زمان تدوین‌کنندگان لایحه با استمداد از مطالعات تطبیقی و مراجعه به قوانین برخی کشورها و به ویژه توجه به این مهم که کشورهایی که تقریباً جمعیتی معادل کشور ما دارند تعداد زندانیان آنها از ۵۰ تا ۷۰ هزار نفر تجاوز نمی‌کند و حال آنکه جمعیت کیفری ما، علی‌رغم بخشنامه‌های دستگاه قضا، به چندین برابر آن بالغ شده است، ناگزیر به فکر استفاده از راهکارهای جدیدی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و به ویژه لایحه آیین دادرسی کیفری شده‌اند، تا از یک سو از تراکم پرونده‌ها در دادگاهها کاسته شود و از سوی دیگر با توسل به جایگزینهای حبس و استفاده از راهکارهای نوین سیاست جنایی، از گسیل داشتن انبوه مرتکبان جرائم خرد، به ویژه جوانان به زندانهایی که به گفته برخی مسئولان چند برابر ظرفیت رسمی خود زندانی دارند، اجتناب شود. ضمن اظهار خوشوقتی از رویکرد جدید تدوین‌کنندگان لایحه، تذکر چند نکته

ضروری است: نخست اینکه جامه عمل پوشاندن به این راهکارهای جدید نیازمند سازوکارهایی است که نسبت به ایجاد آنها هنوز توجه کافی مبذول نشده است: به گونه‌ای که می‌دانیم آیین دادرسی کیفری در همه کشورها در ارتباط تنگاتنگ با رعایت آزادیهای فردی و مفهومی از عدالت است که مورد قبول نظام سیاسی حاکم باشد؛ به عبارت دیگر، علاوه بر فضای سیاسی مطلوب تقید به قانونمندی و اقلان مجریان قانون شرط موفقیت نهادهای آیین دادرسی کیفری است. در غیر این صورت نوآوریهای هر قانونی به صورت نهادهای متروک که قابلیت اجرا ندارند، جلوه‌گر خواهد شد. برای مثال، طبق ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و در جرائم مشهود موضوع اتهام باید «با ذکر دلایل، بلافاصله کتباً» به متهم ابلاغ شود، اما همگان آگاه‌اند که این مهم (ابلاغ کتبی)، با گذشت بیش از یک دهه از تدوین آن در کلاتریها صورت نمی‌پذیرد. علی‌هذا بسیاری از نهادهای پیش‌بینی شده در لایحه آیین دادرسی کیفری نیازمند ایجاد زیرساختهای لازم، آموزش قضات و به ویژه ضابطان با هدف آشنا ساختن آنان با نوآوریهای لایحه است. وظایف و اختیاراتی که بر عهده دادستانها و ضابطان دادگستری در لایحه نهاده شده است اگرچه همگی با حفظ کرامت انسانی و رعایت حقوق اصحاب دعوا، اعم از شاکی و متهم هم‌خوانی دارند، لیکن نیازمند اقداماتی مقدماتی است که نباید تمهید آنها را، به آیین‌نامه‌هایی که پس از اجرای قانون تدوین خواهند شد، موکول کرد. در تأیید این مطلب می‌توان به کار عام‌المنفعه اشاره کرد که در لایحه پیش‌بینی شده و در بسیاری از کشورها در جایگاه مطلوبی در بین مجازاتهای جایگزین، قرار دارد. اما باید توجه کنیم که در این‌گونه کشورها از مدتها پیش، نهاد دیگری به نام پروبیشن یا پروبایسیون (تعلیق مراقبتی) وجود داشته است و دادسراها و دادگاهها با استمداد از مددکارانی که به قدر کافی در اختیار آنها قرار دارند مراقبت و حمایت از محکومان تعلیقی را بر عهده آنان قرار می‌دهند و حال آنکه با کمال تأسف در کشور ما تعلیق ساده، صرف‌نظر از تحدیداتی که قانون‌گذار برای آن منظور کرده است، هنوز و جز در موارد استثنایی، آن‌گونه که باید، مورد اقبال مقامات قضایی قرار نگرفته است؛ و اگرچه مددکاران اجتماعی در زندانها و کانونهای اصلاح و تربیت به

انجام وظایف محوله مشغول‌اند، لیکن در کشور ما، به ویژه به علت عدم توجه مقنن به ضرورت تشکیل پرونده شخصیت در مرحله پیش‌محاكمه، از وجود این کارگران اجتماعی خبری نیست تا بتوان از تجربیات آنان در اجرای کار عام‌المنفعه و امثال آن، آن‌گاه که این تدبیر از سوی دادگاه اتخاذ شود و یا در میانجیگری، آن‌گاه که دادستان آن را مقتضی بداند، بهره جست. اگر فقط مشکلاتی از این قبیل تاکنون سد راه تصویب نهایی و یا لازم‌الاجرا شدن لایحه باشد به یقین امکان مرتفع ساختن آن وجود دارد و تحقق آن در گرو شفاف‌سازی، همکاری و همدلی دست‌اندرکاران امر قضا، حقوق‌دانان، وکلای دادگستری، ضابطان و به ویژه رسانه‌های جمعی در آگاه‌سازی و اقناع شهروندان به فلسفه ایجاد نهادهایی است که به ویژه از اواسط سده گذشته از جمله ابزارهای یک سیاست جنایی معقول در جهت تفرید و اکتش اجتماعی محسوب می‌شوند.

نظر به اینکه درک تحولات آیین دادرسی کیفری، به ویژه در سالهای پس از جنگ جهانی دوم نیازمند آشنایی لازم با نظامهای دادرسی کیفری (تفتیشی، اتهامی و مختلط) است و به ویژه در دهه‌های اخیر، کشورهای شرقی با اتخاذ رویکردهای نوین به سرعت از نظام دادرسی تفتیشی در مرحله تحقیقات مقدماتی (و البته جز در موارد استثنایی) فاصله گرفته‌اند، لذا به خوانندگان گرامی و به ویژه دانشجویان عزیز توصیه می‌شود که قبل از آغاز مطالعه این مجلد بخش ضمیمه آن را با عنوان: «نگاهی گذرا به یکی از شیوه‌های دادرسی کیفری پیشین» مورد مطالعه و تدقیق قرار دهند، تا از این رهگذر، تحولات آیین دادرسی کیفری، طی چند سده گذشته در کشورهای دارای حقوق نوشته، و به ویژه نشیب و فرازهایی را که مقررات دادرسی کیفری در کشور ما، طی بیش از یک سده یعنی از لازم‌الاجرا شدن «قوانین موقتی اصول محاکمات جزایی» ۱۲۹۰ تاکنون طی کرده است امکان‌پذیرتر شود. در پایان لازم می‌دانم از زحمات خانمها فاطمه جزء خراسانی، و میچکا کتاب‌الله‌زاده که در آماده‌سازی مجدد کتاب نهایت کوشش و دقت را مبذول داشتند صمیمانه تشکر نمایم.

محمد آشوری

پاییز ۱۳۹۲

پیشگفتار چاپ هشتم

مشکلاتی که نظام قضایی کیفری ایران، با اجرای سریع قانون دادگاههای عمومی و انقلاب (۱۳۷۳)، می‌توانست با آن مواجه شود و به دفعات از سوی حقوق‌دانان مورد تأکید قرار گرفته بود، با سپری شدن حدود یک دهه آشکارا خودنمایی کرد: ادغام مقام تعقیب، تحقیق و رسیدگی و استقرار آن در ید قاضی واحد (رئیس حوزه قضایی) نه فقط با اصول حاکم بر یک دادرسی منصفانه مغایرت داشت، بلکه با ویژگیهای نظام تفتیشی، که در آن «هر قاضی نقش دادستان را نیز ایفا می‌کند» بیشتر شباهت داشت تا با شیوه دادرسی اتهامی اسلامی! اما نادیده گرفتن اصول یاد شده توالی نامطلوب دیگری را نیز در عمل دربرداشت: ارجاع مستقیم پرونده‌ها به دادگاهها - صرف نظر از اینکه آیا برای قضات مبتدی امکان تسلط بر انبوهی از قوانین شکلی و ماهوی کیفری وجود دارد یا خیر -، مطالبه آمار از قضات (با هدف حل معضلات ناشی از تراکم پرونده‌ها و در نهایت موفقیت‌آمیز جلوه دادن اجرای قانون دادگاههای عمومی و انقلاب)، انجام تحقیقات مقدماتی در اغلب موارد و در سطحی گسترده به وسیله ضابطان دادگستری (که اطلاعات و تجربیات قضایی آنان با بازپرسان که قانون مزبور آنان را از تشکیلات قضایی حذف کرد، قابل مقایسه نبود) از جمله آثار نامطلوب اجرای قانون دادگاههای عمومی و انقلاب بوده و هست. تعجب آور این بود که قانون مذکور که ابراز هرگونه نظر مخالفی با آن گاه مخالفت با شرع و شیوه دادرسی اسلامی تلقی می‌شد در دادگاههای ویژه روحانیت به مرحله اجرا گذارده نشد و در این مراجع نظام دادرسی - دادگاه و تفکیک مقام تعقیب از رسیدگی به حیات خود ادامه داد: (طبق آیین‌نامه دادگاههای ویژه روحانیت، این دادگاهها فقط به جرائمی رسیدگی خواهند کرد که با صدور

کیفرخواست از سوی دادرسی ویژه روحانیت به آنها ارجاع شده باشد). وقتی به خاطر آوریم که با لازم‌الاجرا شدن قانون دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۳۷۳ و به استناد ماده ۳۸ آن، قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ با اصلاحات بعدی منسوخ تلقی می‌شد و قبل از تصویب و اجرای آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در سال ۱۳۷۸، قرار بازداشت متهم - که از سوی قاضی دادگاههای عمومی و انقلاب و اغلب بر مبنای تحقیقات انجام شده از سوی ضابطان دادگستری صادر می‌گردید -، از زمره قرارهای قابل اعتراض مندرج در بند ب ماده ۱۹ قانون دادگاههای عمومی و انقلاب نبود و مرجعی برای رسیدگی به اعتراض به قرار بازداشت متهم نیز منظور نشده بود، به وضوح به عدم رعایت برخی از مهم‌ترین حقوق و آزادیهای متهم، در قانون دادگاههای عمومی و انقلاب، علاوه بر ایرادات ساختاری که پیش‌تر به آن اشاره شد پی خواهیم برد!

هدف اصلی از اشاره به برخی معضلات ناشی از اجرای سریع قانون دادگاههای عمومی و انقلاب که خوشبختانه و با تصویب آیین دادرسی آن در سال ۱۳۷۸ تا حدودی از دامنه آنها کاسته شد این است که باید قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (۱۳۸۱) را که به قانون احیا و یا اعاده دادرسی نیز از آن تعبیر می‌شود، علی‌رغم همه نارساییهایش، اقدامی میمون و نقطه عطفی در تاریخ تشکیلات قضایی کشور به حساب آورد. حق هر شهروند در این مورد که نه فقط در صورت ایراد اتهام به او بلکه در هر دعوایی که علیه او مطرح شود از سوی دادگاهی مستقل و بی‌طرف که قبلاً به موجب قانون ایجاد شده باشد مورد محاکمه قرار گیرد نیازمند تفکیک مقام تعقیب (دادستان) از مقام تحقیق (بازپرس) و مقام رسیدگی‌کننده (دادگاه) است؛ به عبارت دیگر، با اعاده دادرسی مقدمات یک دادرسی منصفانه به شرح مندرج در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای فراهم شده است.

تاکنون کمیسیون آموزشی دادرسی، در مقام پاسخگویی به پرسشهای ناظر به اجرای قانون اصلاحی سال ۱۳۸۱ به بررسی بیش از ۲۵۰ پرسش مطرح شده از سوی قضات محترم دادرسی و دادگاههایی که تا پایان نیمه اول سال ۱۳۸۱ دادرسی در

حوزه قضایی آنها استقرار یافته، پرداخته و آن را منتشر کرده است.^۱ نظر به اینکه بسیاری از این پرسشها از اهمیت خاصی برخوردارند و معضلاتی را مطرح می‌سازند که روزانه قضات دادگستری با آن مواجه‌اند، ضروری است که در پیش‌نویس لایحه آیین دادرسی کیفری که در دست تهیه است به آنها توجه خاصی مبذول شود و رفع مشکلات با ارائه راه‌حلهای صریح و روشن و مواد قانونی مصوب به عمل آید. سرانجام، با توجه به اینکه قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه در حدود یک قرن پیش الهام‌بخش مقنن ایرانی بوده است و اعمال نظام دادسرا - دادگاه در کشور ما نیز تا حدودی قرین موفقیت بوده است، در اصلاحاتی که در چاپ هشتم به عمل آمده همانند چاپهای قبلی، برخی تحولات مثبت که در حقوق فرانسه، آلمان و ایتالیا در طول یک قرن گذشته صورت گرفته است و احیاناً می‌تواند مورد اقبال مقنن ایرانی به منظور انطباق قوانین داخلی با تعهدات بین‌المللی خود قرار گیرد، در متن کتاب یا در زیرنویس آورده شده است. تدقیق مطالب جدید و بررسی دیدگاههای مقایسه‌ای می‌تواند به ویژه دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی را در اتخاذ نگرشی نوین نسبت به دادرسی عادلانه یاری دهد.

محمد آشوری

۱۳۸۳

۱. پاسخ به سؤالات قضایی مربوط به دادسرا، معاونت آموزش قوه قضائیه، نشر قضا، ۱۳۸۴.

پیشگفتار چاپ اول

اهمیت آیین دادرسی کیفری، به ویژه بر صاحب نظران مسائل جنایی پوشیده نیست تا آنجا که گفته‌اند چنانچه به کشوری ناشناخته گام نهید و مشتاق آگاهی از حقوق و آزادیهای فردی و ارزش و اعتباری که جامعه برای آن قائل است باشید، کافی است به قانون آیین دادرسی کیفری آن مراجعه کنید. اصل براءت که هم‌اکنون، علاوه بر قوانین اساسی، در قوانین آیین دادرسی کیفری بسیاری از کشورها نیز گنجانیده شده است، ایجاب می‌کند که شهروندان را ناکرده بزه فرض کرده و تا موقعی که به موجب حکم دادگاه صالح محکوم نگردیده‌اند، از اعمال هرگونه واکنش کیفری نسبت به آنان خودداری کنیم. بدین ترتیب، برای تبدیل متهم به مجرم و اعمال مجازات، ناگزیر از وضع و اعمال آنچنان قواعد و مقرراتی هستیم که هم مجرمان واقعی را در سایه رعایت و اعمال آن بتوان به کیفر رسانید و هم و به ویژه، بی‌گناهی افرادی را که ممکن است در معرض اتهامات ناروا قرار گیرند، اثبات کرد. مجموع این قواعد که بین وقوع جرم و اعمال مجازات حائل می‌گردد و قدرت عمومی را از هر گونه تعدی و تجاوز احتمالی به حق دفاع و آزادی شهروندان مانع می‌شود، آیین دادرسی کیفری نام دارد.

ضرورت تدوین مجموعه‌ای تفصیلی، درباره آیین دادرسی کیفری، به گونه‌ای که هم معرف قوانین موضوعه و تحول آن طی حدود یک قرن اخیر در ایران باشد و هم به ارائه دیدگاههای نوین و تحولات مهم این رشته از علوم جنایی در سطح بین‌المللی بپردازد، به دفعات از سوی دانشجویان حقوق یادآوری شده بود. با این همه، از همان فردای انقلاب اسلامی و با تدوین قوانین و مقررات کیفری

ماهوی بر مبنای شریعت اسلام و از بین رفتن تقسیم‌بندی کلاسیک جرائم به خلاف و جنحه و جنایت و الغای دادگاههای مربوط به آنها (دادگاههای صلح، جنحه، دیوان عالی جنایی) قسمت مهمی از مقررات آیین دادرسی کیفری، یا دیگر اعتبار خود را از دست داده بودند و یا اعتبار و لازم‌الاجرا بودن آنها مورد تردید قرار گرفته بود. لوایحی که در دهه گذشته از سوی شورای عالی قضایی، که عهده‌دار مسئولیتهای قوه قضائیه قبل از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ بود، تقدیم مجلس شورای اسلامی شد و در آن، ساختار قانون آیین دادرسی کیفری محفوظ مانده بود، به دلایل مختلفی به تصویب نرسیدند و در مجموع، چنین استنباط می‌شد که قانون‌گذار درصدد انصراف از «نظام مختلط» فرانسوی که در آن دادسرا در معیت دادگاهها انجام وظیفه می‌کند برآمده و در نظر دارد قوانین شکلی را نیز، همانند قوانین ماهوی، بر مبنای موازین اسلامی دگرگون سازد. این هدف در نهایت با تدوین قانون دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳، جامه عمل پوشید و اگرچه تاکنون (۱۳۷۴) آیین دادرسی این قانون به تصویب نرسیده است، در تدوین مطالب این کتاب تا آنجا که ضرورت ایجاب می‌کرده «لایحه آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری» که هم‌اکنون در کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی مورد بررسی است، مد نظر بوده است.

این مجلد مشتمل بر دو دفتر است: دفتر نخست به بیان کلیات و تعاریف و به ویژه تحول آیین دادرسی کیفری از قدیم‌الایام تاکنون، با نگاهی گذرا به قوانین موضوعه برخی کشورها در نیمه دوم قرن حاضر، اختصاص یافته است. به عبارت دیگر، هدف این بوده است که خوانندگان عزیز نه فقط در جریان کلی تحول آیین دادرسی کیفری طی سده‌های گذشته قرار گیرند و مفهوم عدالت در قرون و اعصار گذشته بر آنان آشکار شود، بلکه با استعانت از حقوق تطبیقی و اشاره به برخی قوانین مفید کشورهای دیگر، سعی بر آن بوده است که آشنایی لازم با وضعیت کنونی آیین دادرسی کیفری - رشته‌ای از علوم جنایی که در سطح جهانی به ویژه تحت تأثیر الزامات ناظر به حقوق بشر قرار گرفته است - حاصل شود. به همین سبب،

نه فقط در این دفتر، بلکه در دفتر دیگر نیز به حقوق برخی کشورها که پیشگام در ایجاد تحولات ضروری در آیین دادرسی کیفری بوده‌اند، اشاره شده و یا نهادی که مشابه آن در قوانین موضوعه ما هنوز وجود ندارد، به نحو اختصار مورد بررسی قرار گرفته است. به دیگر سخن، نه فقط آنچه هست، بلکه آنچه باید باشد نیز در پاره‌ای موارد دور از نظر نبوده است. دفتر دوم به دعوای عمومی و خصوصی اختصاص یافته است. در فصل اول (دعوای عمومی) با توجه به حذف دادستان از سازمان قضایی دادگاههای عمومی و انقلاب و ابقای آن در سازمان قضایی نیروهای مسلح و غیره، ناگزیر از استعمال واژه‌های جدید مانند «نهاد تعقیب» شده‌ایم. در فصل دوم (دعوای خصوصی) به چگونگی طرح و رسیدگی به دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم پرداخته شده است.

تحقیقات مقدماتی، سازمان قضایی کیفری، ادله اثبات دعوای کیفری، اجرای احکام کیفری و غیره، موضوع مجلدات دیگر این مجموعه را تشکیل خواهد داد. اینک که به لطف خداوند متعال مقدمات چاپ این اثر فراهم گردیده است، باید به آن، به عنوان اقدامی کوچک در جهت اعتلای دانش حقوقی نگریسته شود. در خاتمه لازم می‌دانم از آقای صفر بیگ‌زاده که در ویراستاری این مجلد کمال کوشش و علاقه‌مندی را مبذول داشتند صمیمانه تشکر کنم.

محمد آشوری

زمستان ۱۳۷۴